

این روزها بحث توسعه و رابطه آن با اطلاعات همه جا مطرح است، و واقعاً هم همینطور است؛ بدون آمار و اطلاعات نمی‌توان به جایی رسید. اساس پیشرفت، داشتن اطلاعات و به کارگیری به موقع آن است. نه تنها در این زمان بلکه در همه زمان‌ها داشتن اطلاعات درست و دقیق و در زمان مناسب عامل اساسی پیشرفت بوده و هست. صحت، دقت، سرعت و صرفه اطلاعات در جهان امروز وضعیت را به کلی عوض کرده است؛ گوئی، اطلاعات جهان دیگری را به روی ما گشوده است.

در جهان امروز و با توجه به تحول شگرف اطلاعاتی، اصطلاحاتی هم وضع شده و یا می‌شود. نمونه‌ای از این‌ها عبارتند از: عزم اطلاعاتی، حبس اطلاعاتی، خستگی اطلاعاتی، خفگی اطلاعاتی، رانت اطلاعاتی، جنبش اطلاعاتی، توزیع اطلاعاتی، عدالت اطلاعاتی، آزادی اطلاعاتی، سرمایه اطلاعاتی، نیروی اطلاعاتی، کالای اطلاعاتی، منبع اطلاعاتی، مدیریت اطلاعاتی، مشاوره اطلاعاتی، بهره‌وری اطلاعاتی، انجمن‌های اطلاعاتی، مصاحبه اطلاعاتی، عزم بر شفافیت اطلاعاتی، تسهیم اطلاعاتی، مشارکت اطلاعاتی، گمراهی اطلاعاتی، نارسائی اطلاعاتی، انسداد اطلاعاتی، اشتباه اطلاعاتی، سرگرمی‌های اطلاعاتی، بازی‌های اطلاعاتی، ریسک و خطرپذیری اطلاعاتی، دلال‌های اطلاعاتی، سناریوی اطلاعاتی، احتکار اطلاعاتی، فساد اطلاعاتی، رشوه اطلاعاتی، مافیای اطلاعاتی، نیاز اطلاعاتی، سانسور اطلاعاتی، ورودی اطلاعاتی، خروجی اطلاعاتی و مانند آن. این‌ها نشانگر وسعت تولید و توجه به اطلاعات و کاربرد آن است. تعریف ابهام‌آمیز اطلاعات بر این استفاده متنوع و وسیع هم شاهد بر این مدعا است. اگر واژه دانش را هم به آن اضافه کنیم خود مبحث قابل توجه دیگری است.

اما در بین اصطلاحات فوق‌الذکر، هر یک وزن خاصی دارد و باید این اصطلاحات را سبک و سنگین کرد زیرا بعضی از آنها در بعضی فواصل زمانی از کاربرد و اهمیت بیشتری برخوردار می‌شوند. اینکه چرا اطلاعات که به مثابه هوا برای زندگی است و فقدان آن خفگی و مرگ می‌آورد و در بعضی موارد خود مشکل‌آفرین می‌شود برای چیست؟ چرا مثلاً یک کشوری وقتی می‌خواهد آمار و اطلاعات لازم را که اساس هر برنامه‌ریزی است بگیرد،

نمی‌تواند و هر چند از نظر قانونی هم او را مکلف کنند باز ادعا می‌کند که به‌دست آوردن این اطلاعات ممکن نیست و یا دشوار است. آیا به‌دست آوردن و پردازش اطلاعات این قدر مشکل است که رسیدن به آن ناشدنی است و یا بسیار زمان‌بر است؟ اگر این چنین است پس کشورهای دیگر چه می‌کنند؛ آنتهایی که برای همه چیز برنامه دارند و برای سال‌های آتی خود و حتی دیگران برنامه‌ریزی می‌کنند. آیا اطلاعات دست نیافتنی است و یا عزم و اراده بر شفاف‌سازی اطلاعاتی وجود ندارد. این به آن معنا است که عده‌ای از آب گل آلود ماهی و گاهی ماهی‌های بسیار درشت می‌گیرند و آنچنان بهره‌مند می‌شوند که حاضر نیستند از این رفتار چشم‌پوشند.

نکته قابل توجه این است که وقتی این موارد از رسانه‌های رسمی اعلام می‌شود و همگان و حتی بیگانگان از آن مطلع می‌شوند چه تأثیرات مخربی بر اذهان جهانیان نسبت به ما ایجاد می‌شود؛ در حالی که در دنیای کنونی اطلاعاتی با وجود نظام‌های قوی اطلاعاتی و موتورهای جستجویی که کارشان جمع‌آوری اطلاعات و حتی اطلاعات شخصی است چقدر می‌تواند معنادار و یا بی‌معنا باشد. امروزه‌ای که می‌گویند حتی اگر شما اطلاعات خود را پاک هم کنید باز در جا و جاهائی آن ثبت شده و عده‌ای می‌توانند آنها را بازیابی کنند.

من در سال دوم نمایندگی مجلس روزی به فکر افتادم که چقدر خوب بود ما اطلاعات راجع به کشور و مسائل حساس آن را جمع‌آوری و به زبان انگلیسی هم منتشر می‌کردیم. وقتی در همان وقت به کتابخانه مجلس مراجعه کردم دیدم که همان چیزی را که من می‌خواستم توسط کشور آلمان چاپ و منتشر شده و آن قدر به روز بود که من نام خودم را هم در آن دیدم. وقتی بررسی کردم دیدم که آنها با داشتن یک خبرنگار در کشور همه اطلاعات را به‌طور موثق می‌گیرند و سریعاً ارسال می‌کنند و پس از چاپ در اختیار همه می‌گذارند. آن وقت دستاورد آنها می‌شود مرجع علمی و آماری ما و ما اگر بخواهیم مثلاً آمار رسمی کشور خودمان را بگیریم باید به آمار بانک جهانی و امثال آن مراجعه کنیم. سؤال این است که آیا ما واقعاً نمی‌توانیم و یا نمی‌خواهیم؟ آیا این نحوه برخورد و یا رفتار به رشد و بالندگی ما کمک می‌کند و یا نشان از ضعف و سستی و بی‌برنامگی ما دارد؟

من در این جا به گفته رهبر انقلاب اشاره می‌کنم که نقل به مضمون می‌گوید شرمندگی مسئولان در قبال ملت از شرمندگی جوان بیکار در خانواده‌اش بیشتر است. نمونه‌هایی از این

موارد که این روزها به وفور در اخبار و اطلاعات رسمی کشور به چشم می‌خورد و گوئی هیچ‌کس حاضر نیست مسئولیت آن را بپذیرد و یا هیچ فعل و انفعالی در کسی و یا سازمانی به وجود نمی‌آید بدین قرار است:

بحث قاچاق و وجود ۲۰ میلیارد دلار و یا بیشتر کالای قاچاق وارد اقتصاد کشور شدن یکی از معضلات بزرگ ملی است که همه مسئولان را متوجه اهمیت قضیه نموده است و از این عجیب‌تر اینکه مسئول تعزیرات حکومتی در رسانه ملی اعتراف می‌کند که عزم و اراده‌ای بر انجام کار نیست. او به‌عنوان مثال گفت که اگر عزمی بر انجام کار در کشور باشد تنها سه شرکت مخابراتی می‌توانند با قاچاق سه میلیارد دلاری گوشی‌های گوناگون مقابله و یا آنها را شناسایی کنند. او خود اظهار می‌داشت که اگر کسی بخواهد جلوی قاچاق را بگیرد انواع اعتراض‌ها و وساطت‌ها از جانب مجریان خاص مانع انجام کار می‌شود.

فرار مالیاتی و نداشتن آمار دانه‌درشت‌ها در نظام مالیاتی کشور باز از دیگر موارد است که به نداشتن اطلاعات برمی‌گردد. قطعاً اگر عزمی بر تعقیب این افراد و اخذ مالیات از آنان که جزو حقوق ملی محسوب می‌شود بود حتماً اوضاع از این بهتر می‌شد. آیا این یکی دیگر از نبود اطلاعات و یا نخواستن و اراده نداشتن بر شفاف‌سازی برای نجات کشور نیست؟

همین چند روز پیش به اداره مالیات مراجعه کردم و با چشم خود دیدم که یک اداره در دو ساختمان مجاور، از اطلاعات هم خبر ندارند و فقط مراجعه‌کننده است که هر دم و برای هر واحد باید دائماً فتوکپی بگیرد و تحویل دهد و وقتی من اعتراض می‌کنم که شما یک اداره هستید و باید با هم مرتبط باشید و شبکه اطلاعاتی باید کار شما و دیگران را کم کند پاسخی که به من می‌دهند این است که «این را برو به دیگری بگو». در پاسخ گفتم من می‌گویم ولی شما باید مشکل خودتان را حل کنید. وانگهی اصلاح و بهبود روش‌ها چه می‌شود و چرا باید در این رابطه به جای شفاف‌سازی دائماً بر افزودن حجم پرونده‌ها که جز خستگی و گرفتاری بعدی برای بایگانی چیزی ندارد پافشاری کرد.

پارانه‌ها و حذف دهک‌های پردرآمد و نداشتن اطلاعات لازم برای انجام آن، که دولت و مجلس آن را به هم پاس می‌دهند اگر امری سیاسی نباشد واقعاً برای یک مملکت زشت است. مگر می‌شود دولتی که با بزرگ‌ترین قدرتهای جهان در حال مبارزه است و هشت سال در

برابر قدرت‌های شیطانی ایستاده است اینک از داشتن آمار درست محروم باشد و نتواند در یک امر ملی درست اتخاذ تصمیم کند.

نمونه دیگر، حقوق‌های چندین ده میلیونی مسئولان که یکی دو تا هم نیستند و هر یک به عناوین مختلف از جیب ملت خاصه خرجی می‌کنند مایه تأسف دیگری است و این غیر از اختلاس‌های آنچنانی است که هر از گاهی بعضی از آنها رو می‌شود و تا بخواهند به آنها رسیدگی کنند با گذر زمان و با توجه به تورم، فرد و یا افراد خاطی بهره‌های خود را برده است. اعتراف مسئولان به اینکه نمی‌خواهند یعنی عزمی وجود ندارد خود بزرگ‌ترین معضل است. آن وقت مسئولان درجه اول هم می‌گویند که سیاه‌نمائی نکنید و مشکل خیلی حاد هم نیست؛ زیرا در جهانی که اطلاعات تولید شده، رصد می‌شود و برای همیشه چه بسا بماند هر چند دارندگان اطلاعات، اطلاعات خود را به ظاهر پاک کرده باشند، و سازمان‌ها و مراکزی که عمدتاً بین‌المللی‌اند به هنگام نیاز از آن استفاده لازم را خواهند کرد، آن وقت چگونه می‌شود کشور و دولتی بر نداشتن اطلاعات و یا عدم امکان تحصیل آن تاکید کند. این به راستی غیر قابل باور است.

البته اینکه اخیراً مرکز آمار ایران یگانه مرکز اطلاع‌رسانی و یا ارائه آمارهای کشور شد امر مثبتی است؛ اما باز سؤالات همچنان باقی است که اگر واحدهای تولیدکننده اطلاعات نخواهند اطلاعات صحیح را در اختیار بگذارند باز مشکل همچنان وجود خواهد داشت.

من در مدتی که به‌عنوان فرصت مطالعاتی در کانادا بودم و برحسب نیاز هر زمان که به بیمارستانی مراجعه می‌کردم از من و همسر مکرراً اطلاعات را تا حتی اطلاعات والدین ما را که مدت‌ها پیش فوت کرده بودند، می‌خواستند و به صرف اینکه آنها فوت کرده‌اند اکتفا نمی‌کردند و می‌گفتند باید این اطلاعات را پر کنیم. شاید منظور آنها راستی آزمائی بود و یا مطابقت اطلاعات داده شده با هم در فواصل مختلف، نمیدانم؛ ولی هر چه بود آنها اطلاعات را رکن اصلی هرگونه تصمیم‌گیری و لو مداوای ساده برای یک فرد خارجی قلمداد می‌کردند.

از مطالب گفته شده برمی‌آید که از میان اصطلاحات نام برده شده در بالا، دست کم در کشور ما عزم بر شفافیت اطلاعاتی از همه بیشتر مورد نیاز است. یعنی عده‌ای از مسئولان نمی‌خواهند اطلاعات شفاف و دقیق باشد و این اگر برای ملت سودی ندارد و اگر در صحنه بین‌المللی موجب آبروریزی است ولی برای عده‌ای سود دارد و این فاجعه است.

از عواملی که برای این پدیده شوم فرهنگی می‌توان برشمرد یکی کمیت‌گرایی است و اینکه هر کس می‌خواهد فقط آمار بدهد؛ فارغ از اینکه تا چه اندازه این آمار صحیح، کاربردی و مشکل‌گشا است. آن‌قدر این قضیه فراگیر شده است که حتی به کارهای علمی نظیر مقاله، کتاب، پایان‌نامه و رساله و ارجاعات و استنادات هم رسیده است. و در این گیر و دار فراوانی اطلاعات بدون توجه به صحت و سقم آنها، معلوم است که کار چه کسانی به ظاهر پیش می‌رود.

دیگر از عوامل چنین وضعیتی به مدیریت فردی و جمعی ما برمی‌گردد که در آن مشکل عمده، به عقب‌برنگشتن و در زمان حال مشکل را حل کردن است. با این نگاه هر کس می‌خواهد فعلاً مشکل حل شود و ریشه‌ای نگریستن به مسئله مورد توجه نیست. امروز تا فردا فرجی برای عده‌ای است. به راننده تاکسی هم نگاه کنید می‌خواهد با زیر پا گذاشتن همه اصول رانندگی امروز پول بیشتری به دست آورد. چون به آینده امیدوار نیست و به ثابت بودن قوانین هم، لذا باید فرصت‌طلبی را بر هر چیز دیگر ترجیح دهد. در ساختمان‌سازی هم همین است: او ساختمان می‌سازد برای اینکه چند صباح دیگر تخریب شود؛ در پزشکی هم مریض باید حتی الامکان با مسکن خوب شود و همین‌طور الی آخر؛ پس به اطلاعات خیلی نیاز نیست.

در این جا به علت دیگر بر می‌خوریم و آن عدم توجه به اسناد و گذشته است. در این فرهنگ نیازی به داشتن سابقه نیست؛ آرشیو و اسناد بی‌اهمیت می‌شوند و حتی اگر بتوانیم، آنها را از بین می‌بریم و نابود می‌کنیم. درحالی‌که بن‌مایه همه مطالعات و پژوهش‌های ماندگار مراجعه به اسناد و داشتن آرشیوهای خوب است زیرا با این اسناد است که می‌توان سره را از ناسره بازشناسی کرد و با داشتن پشتوانه کاری است که می‌توان متخلف را تنبیه و رسوا کرد و از صالحان قدردانی نمود.

کار این سطحی‌نگری و یا در حال گذراندن و کمی نگریستن به مسائل به سطح بالای جامعه چون مجلس هم سرایت کرده است. وفور قوانین که در بسیاری از موارد نه تنها مشکل‌گشا نیست که بازدارنده است، نتیجه همین کمی نگریستن و به سابقه توجه نکردن است؛ که اخیراً فریاد بعضی از مسئولان را درآورده است که باید قوانین را بیش از پیش تنقیح کرد و با تصویب مکرر قوانین برای مجریان مشکل ایجاد نکرد و نیز برای متخلفان راه فرار نگشود.

نتیجه این چنین نگرش‌ها آن است که به هنگام ورود اطلاعات دقت لازم اعمال نمی‌شود و

هر کس و هر سازمانی به فراخور حال خود و با توجه به رفع مشکل در زمان حال و بدون توجه به سابقه ایجاد کردن برای آینده به‌عنوان فرد و یا سازمان پاسخگو و نیز نداشتن آموزش در این باره، اطلاعات را مطابق با ذوق و سلیقه خود وارد می‌کند و چه بسا با توجه به نگاه کمی به قضایا سعی در دستکاری آمار و ارقام می‌کند و سرانجام آشفتگی‌هایی را به وجود می‌آورد که وقتی مثلاً یک برنامه کلان دولتی می‌خواهد انجام شود آنچنان آمارها متفاوت و متشنج است که ترجیح بر این قرار می‌گیرد که کار انجام نشود. من خود این قضیه را در دهه ۶۰ در مجلس تجربه کردم که وقتی می‌خواستند نظام پرداخت هماهنگ کارکنان دولت را اجرا کنند آمارهای واصله از سه مرکز رسمی هر یک با دیگری صد هزار فاصله داشت. این نه فقط مربوط به دولت است که در بخش‌های غیردولتی هم صادق است. می‌توان مسئله داشتن آمار شفاف و دقیق را در سازمان‌های صنفی و مراکز آن به آزمایش گذاشت. همه جا بحث اطلاعات است اما از اطلاعات دقیق خبری نیست. وقتی ورودی درست نباشد طبعاً خروجی هم نادرست و غیرواقعی خواهد بود.

نکته دیگر این است که ما به دلایل گوناگون و نداشتن اعتماد به یکدیگر و یا نبود وفاق بین دولت و ملت به همه چیز رنگ امنیتی و سیاسی می‌دهیم و به این طریق کار خود را توجیه می‌کنیم. اگر تازه این موضوع در بین دولت و بخش خصوصی برای فرار از مالیات یا استفاده بیش از اندازه از امکانات وجود داشته باشد در بین اندام‌ها و سازمان‌های دولتی نباید این چنین باشد و یا در بین سازمان‌های خصوصی مرتبط با هم نیز نباید اختلاف آمار و اطلاعات باشد. اصلاً بحث امنیت از دو جنبه قابل توجه است یکی مسئله امنیت کشوری است و باید برای مسائل حساس به محرمانه بودن آمار و اطلاعات توجه داشت ولی این سبب نمی‌شود تا آمارهای امنیتی غیرصحیح باشد و دوم اینکه مردم باید نسبت به آمارهای دولتی و غیردولتی رایج در کشور احساس امنیت کنند و این نخواهد شد مگر آنکه در دستگاه‌های دولتی رانت اطلاعاتی نباشد و کارکنان دولت خود را خدمتگزار مردم بدانند و خود را در استفاده از منابع همانند دیگران بدانند و دستگاه‌های نظارتی دولتی برای این امر دقت لازم داشته و کسی را بر کسی ترجیح ندهند و به عبارت روشن‌تر قانون حکومت کند و همگان در برابر قانون یکسان باشند. در این صورت کشور حالت ثبات پیدا می‌کند.

وقتی چنین شد دیگر هر کس به خود اجازه نمی‌دهد در ورود اطلاعات از اصطلاحات خودساخته استفاده کند؛ زیرا یکی از دلایل عدم شفافیت، به کارگیری همین اصطلاحات خودساخته و سلیقه‌ای است. در دنیای برنامه‌ریزی و اقتصاد نباید همانند کلاس ادبیات و زبان‌شناسی عمل کرد که داعیه گسترش لغات و مفاهیم مدنظر آنان است. تازه در همانجا هم، و به ویژه برای دانشجویان، به کارگیری اصطلاحات جدید جز به تشمت افکار و دیر فهماندن مقصود کمکی نمی‌کند.

همین که در بحث‌ها شما واژه‌ای را به کار می‌برید و طرف از شما می‌پرسد منظور شما چیست، و بعد وقت و انرژی از طرفین صرف می‌شود تا آن را جا بیندازید و بعد معلوم می‌شود که با واژه قبلی از نظر معنایی فرقی نداشته و شما به خاطر تنوع‌طلبی و یا مقاصد دیگر آن را به کار برده‌اید، ضررهای بزرگی به اقتصاد و برنامه‌ریزی وارد کرده‌اید. برداشت‌های نادرست دیگران و گمراهی آنان و یا جستجوی معنای صحیح آن، همه ضررهایی است که به اقتصاد وارد می‌شود.

دانشکده علوم اطلاعات و دانش‌شناسی برای این تأسیس شده بود تا به گوشه‌ای از این مشکلات به طور اصولی رسیدگی کند. اگر چه دانشکده اطلاعات در وزارت اطلاعات تشکیل شده است اما بعید به نظر می‌رسد که فرصت این را داشته باشد تا به همه مسائل اساسی اطلاعاتی کشور رسیدگی کند؛ که البته اگر مورد توجه قرار دهد بسیار خوب است. در هر حال کتابداران و اطلاع‌رسانان در این موارد مشاوران و کارگزاران خوبی در تهیه اصطلاحنامه‌ها و نمایه‌ها هستند که چنانچه عزمی بر شفافیت اطلاعاتی در کشور باشد می‌توان از آنها به خوبی در ورود صحیح اطلاعات به منظور جلوگیری از تشمت خروجی‌ها بهره‌برداری کرد.